

«ما ۹۹ درصدی هستیم که از تمدن و تعالی به دلیل نابرابری های اجتماعی بازمانده ایم از خانه های خود بیرون رانده شده ایم. ما از خدمات درمانی مطلوب محرومیم. ما از آلودگی هوا و محیط زیست سخت رنج می بریم. ما ساعاتی طولانی را برای دستمزد ناچیز آنها بدون بهرمندی از حقوق قانونی خود کار می کنیم، البته اگر بتوانیم کاری پیدا کنیم. در حال که یک درصد دیگر از همه چیز برخوردار است، ما از هیچ چیز برخوردار نیستیم. ما ۹۹ درصد جامعه هستیم.»

جواد طیب



اعتراضات جهانی و هیاهوی ما!

جهان هر روز بیشتر از پیش شاهد اعتراضات گسترده مردمی است، از امریکا و اروپا شروع تا آفریقا و آسیا هیچ کشوری نیست که شهروندان نسبت به وضعیت موجود معترض نباشند؛ اعتراضات میلیونی در شیلی، هائیتی، کاتالونیا-اسپانیا، فرانسه، بریتانیا، هنگ کنگ، الجزایر، لبنان، اکوادور، مراکش، مصر، ترکیه، روسیه، عراق، ایران، هندوستان، پاکستان، غنا، ایتوپی و فهرست بلندی از شهرها و کشورهای دیگر، هر روزه در مقیاس وسیع و گسترده در جهان در جریان است.

اگر جرقه های آغاز این نارضایتی ها بر مسأله ای خاصی مثل افزایش تکت قطار، استرداد مجرمان، بلند رفتن قیمت یک کالای خاص و وضع مالیه بر کالاهای معینی استوار باشند؛ اما به زودی شعله های این اعتراض ها متوجه خرمن کل نابرابری ها و اشکال ستم های اجتماعی ای نظام حاکم در دنیا می شود. در هر کشوری و شهری، وقتی با اعتراض کنندگان مواجه می شود، هیچ کدام به طور صریح نمی گویند که تنها به خاطر موضوعات ذکر شده به خیابان ها آمده اند و یا با رفع آن ها، بر وضعیت عمومی موجود معترض نیستند. در همه جا، طبقات پایینی جامعه از شکاف طبقاتی، تمرکز ثروت در دست



چرا اعتراض؟

های پشایا سرمایه داری که هنوز در روستاها ریشه کن نشده است طالبان را پرورش داده و در تقویت این گروه نقش دارد.

طالبان نمایندگی از سنت گرایی ریشه دار در افغانستان می نمایند؛ اما در شناخت این گروه، عوامل و زمینه های اجتماعی نادیده گرفته می شود. جنگ طالبان اگر از یک طرف برای گرفتن قدرت است؛ اما از جانب دیگر تقابل سنت گرایان در برابر گرایش و مناسبات جدید است.

اگر به تاریخ صد سال اخیر افغانستان که نخستین حرکت مدرنیزاسیون در این مقطع، صورت گرفت، نگریند؛ چالش عمده در برابر گسترش حاکمیت دولتی و روند سرمایه داری در کشور، ساختار و مناسبات قبیلوی بوده و تفاوت بزرگ میان مناطق شهری و روستایی وجود داشته است، سبب به وجود آمدن حرکت های عقب گرایانه بوده، روند تغییرات را کند کرده و در برابر حکومت هایی که گرایش به تغییر داشته اند، قرار گرفته است.

دولت ها هم با دیکته و الهام از الگو های دولت های موزاییکی نسخه نیولبرالیسم، مثل ساختار قبیلوی جامعه افغانستان بوده و نقش

و مناسبات قبیلوی در آنها به شکل بنیادی شکسته نشده و هنوز کماکان مانع تغییرات اجتماعی و فرهنگی در این مناطق، می شوند. در دو دهه های گذشته یک تفاوت برجسته میان مناطق تحت اداره طالبان و بعضی روستاها و شهرهایی که خارج از حاکمیت این گروه قرار دارند، به وجود آمده است. روستاها و مناطقی که از نظر ظرفیت اجتماعی و فرهنگی پذیرای تغییرات اجتماعی بوده یا این ظرفیت در نتیجه فعالیت ها و برنامه های هدفمند فعالان اجتماعی و سیاسی به وجود آمده است، سبب شده که در این مناطق، ظرفیت تغییر شکل بگیرد. بهترین نقش را در این زمینه نهاد آموزش و پرورش و مهاجرت ایفا کرده و سبب رشد سواد و تغییر ذهنیت و گرایش ها شده است. این تغییرات سبب دگرگونی اقتصادی نیز گردیده است؛ اما در مناطقی که طالبان تسلط دارند از نظر فرهنگی و اقتصادی عقب مانده اند. این که چرا طالبان پس از سقوط حاکمیت شان، از بین نرفتند و با گذشت هر سال قوی تر شدند دلیل آن این است که وابستگی این گروه به قدرت های منطقه و بازی دوگانه ای امریکا به عنوان یک عامل در تقویت طالبان نقش داشته است اما عوامل چون ساختار



بشیر باوری

طالبان یک تضاد و عقب ماندگی را تمثیل می کنند

اصلی بقا و قوی تر شدن طالبان و افراط گرایی اسلامی در افغانستان، شرایط اجتماعی در این جامعه است. بستر تولید و پرورش طالبان، مناطق روستایی است که فرهنگ

طالبان ممثل فرهنگ قبیلوی و یک تضاد اجتماعی در جامعه افغانستان است. حمایت نظامی و سیاسی کشورهای خارجی این گروه را تقویت کرده؛ اما عامل

«اعتراض برای رهایی!»



نامه ای به فرزندم





در افغانستان، نشرات و رسانه‌های زیادی فعالیت دارند که اهداف و منافع اجتماعی و سیاسی متفاوت و مشخصی را دنبال می‌نمایند؛ ولی آنچه که نمایندگی و بیان نمی‌شود، خواست‌ها، مطالبات و منافع اجتماعی و سیاسی اقشار و طبقات محروم و ستمدیده جامعه، در رأس آن‌ها، کارگران است. نشریه «اعتراض» با پاسخ به این نیازها، از زاویه دید و افق رادیکال، معین و متمایز، به فعالیت آغاز نموده است.

«اعتراض»، در کنار پرداختن به مسائل اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی، موارد زیر را در مرکز توجه خود، قرار داده و در پی تحقیق آن‌ها، است.

۱. بررسی وضعیت طبقات فرودست جامعه.

۲. تلاش برای شکل پذیر، سازمان‌یابی، بیداری و بلند بردن سطح آگاهی‌ای سیاسی و صنفی کارگران و اقشار محروم و زحمتکش، برای تغییر شرایط موجود، و بهبود معیشت مادی و دستیابی هرچه بیشتر به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک آن‌ها.

این اکثریت عظیم، تولیدکنندگان همهی نعمات و ثروت‌های اجتماعی‌اند اما نه تنها مالک هیچ چیزی از این نعمات و ثروت‌های هنگفت نیستند؛ بلکه سهم و بهره‌ای نیز از آن‌ها، نمی‌برند. این در حالی است که صاحبان سرمایه و بورژواها، بدون آن‌که کار خاصی انجام دهند و دست به سیاه و سفیدی، زده باشند مالک ابزارهای تولیدی و همهی فراورده‌هایی‌اند که کارگران آن‌ها را تولید می‌کنند.

۳. افشا استبداد سیاسی و استثمار اقتصادی سرمایه‌داران داخلی و سرمایه‌های امپریالیستی.

۴. مبارزه بر ضد خرافات و سنت‌های ارتجاعی بازمانده از نظام‌های پیشاسرمایه‌داری که مانع ترقی خواهی، مدنیت، تحول و انکشاف جامعه،‌اند.

با در نظر گرفتن نکات مطرح شده، اساس فعالیت‌های نشریه‌ی اعتراض بر آن‌ها، استوار است. به این اساس «اعتراض» به‌عنوان تریبون خواست‌ها و مطالبات اکثریت محروم و آزادی‌خواه جامعه، دست‌به‌دست، خانه به خانه، کارگاه به کارگاه، خواهد شد.

نشریه «اعتراض» با ادبیات ساده، ولی جا افتاده در جدال کار و سرمایه، گام می‌گذارد. البته، ساده نگاری مورد اشاره، نباید به معنای ابتذال، تپی شدن از بار مفهومی و محتوایی و بی‌مایه‌گی، تلقی گردد.

کارگران و اقشار پایینی جامعه، انسان‌های واقعی هستند که برای رهایی‌شان، از برده‌گی مزدی سرمایه و جهل فیودالیسم و شناخت عمیق‌تر از دشمنان طبقاتی خود و چاره‌جویی برای سهل ساختن امر مبارزاتی‌شان، نیاز به فرا گرفتن و تسلط بر علوم و به‌کار بستن هنر مبارزه اقتصادی-سیاسی و فکری دارند. این رو، همکاران ما نباید همرنگ جماعت باشند؛ باید رو به جلو گام بردارند و از لحاظ سیاسی با تمام قوت علیه هرچه نابرابری و اشکال ستم اجتماعی، که امروزه همه، زاده و باز تولید نظام سرمایه‌داری،‌اند، بایستند.

به دلیل هار بودن سرمایه‌های امپریالیستی و سرمایه‌های محلی، اوضاع افغانستان، پاکستان، سوریه، یمن، عراق، لیبی، ایران و کشورهای عرب به‌طور حاد، حادثه آفرین شده است. لذا، دست‌اندر کاران و هوا خواهان نشریه‌ی «اعتراض» نباید خود را در کلافه‌ی این همه، قضايا گم کنند. باید تضادهای طبقاتی و رقابت میان امپریالیست‌ها و جناح‌های مختلف طبقه بورژوازی منطقه و داخلی، را دریابند. علل فقر توده‌ها، بیکاری، جهل، انحطاط اجتماعی و مرگ آفرینی تروریزم را در نظام سرمایه‌داری و مناسبات حاکم باید جستجو کنند. پیکان تبلیغ را باید آگاهانه و هدفمند،

و در استبداد جهادی‌ها و طالبان، پی‌هم در فقر مطلق، بی سرپناهی، بی‌کاری، جهل، بی‌سوادی، بیماری، تغنیب، زندان، تجاوز، کشتار، مهاجرت و بلاهت‌های قومی-زبانی که ناشی از حاکمیت سیستم سرمایه‌های امپریالیستی و محلی است، کشیده شده‌اند و کمرشان زیر بار استبداد، استثمار و بی حقوقی، خم بوده است.

زحمتکشان

کدام اقشار و طبقات جامعه را می‌توان زحمتکش گفت؟ تمامی افرادی که گاه می‌توانند با وسایل کار خود تأمین معیشت کنند، گاه نمی‌توانند و یا همیشه، به مشکلی می‌توانند و یا قسمًا نیروی کارشان را می‌فروشند. مانند دهقانان فقیر، تبنگی‌ها و کراچی‌داران بازار، دست‌فروشان، معلمان بی‌سربناه، کارمندان پایین‌رتبه، شاگردان و محصلان فقیر، کودکانی که مجبور به کار اجباری از جانب مولدین خرده یا شده‌اند، همه این‌ها زحمتکش‌اند. زحمت‌کشان مانند کارگران، جمعیت بزرگ کشور را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به وسیله نظام کار مزدی بی‌رحمانه استثمار می‌شوند و ستم می‌بینند. بازار کارشان در رقابت کالاهای سرمایه‌ی تجاری و سود سرمایه‌ی ربایی، رو به کساد می‌رود. پس این‌ها، که طبقات واقشار بینابینی بی‌ثبات می‌باشند، دایمًا در غلتک جامعه، گاه این سو، گاه آن‌سو می‌لوند. با آن‌که اکثرًا خواب سرمایه‌دار شدن را می‌بینند؛ اما به ندرت مالک سرمایه می‌شوند. اکثریت بینوا شده و روی طبقه کارگر می‌ریزند.

پس زحمت‌کشان با طبقه کارگر از نگاه زحمت‌کشی، استثمار و تحقیر شدن در جامعه، خویشاوندی طبقاتی داشته و دارای منافع و سرنوشت مشترک می‌باشند. لذا، نشریه‌ی «اعتراض» در جهت بیداری سیاسی - حقوقی، بسیج و تشکل‌یابی آن‌ها در جهت منافع شان، خود را مسوؤل می‌داند.

زنان

زنان نیمی از شهروندان ستم‌کش جامعه‌اند. تفاوت ستم‌کشی این قشر، نسبت به مردان ستم‌دیده، در این است که زنان، بار دو ستم را بر دوش دارند: اول ستم طبقاتی و دوم ستم جنسیتی. اما چرا چنین شده‌اند؟ این ستمی دوگانه، چگونه و چه زمانی از دوش زنان برداشته خواهد شد. در جامعه‌شناسی، خانواده تک همسری، اولین بنیاد تمدن بشر و نخستین تهداب ستم جنسیتی و استثمار زن معرفی شده است. در این کانون بود که در یک تقسیم طبیعی، کار زن به کار ظریف (تربیه‌ی طفل) تقلیل یافت و کار مرد با درآمد بالا گردید. این تقسیمات طبیعی و اولیه کار، بالاخره احساس برتری و تملک بر وسایل کار را در مردان به‌وجود آورد.

سخن کوتاه، زن در یک انقلاب اجتماعی-تاریخی (خلق احساس غرور مردانه و مالکیت شخصی) در گهواره جامعه‌ی مدنی (خانواده) به جنس دوم، تبدیل شده است. لذا، تا هنگامی که در جامعه مدرن سرمایه‌داری، انقلاب سیاسی-اجتماعی، رخ ندهد، زن به شکل بنیادی از ستم رها نخواهد شد. اما جریان مترقی و انقلابی‌ای وجود ندارد که زنان به آن رجوع کنند، احساس غریزی شان به آگاهی سیاسی مبدل گردد و علیه نظام سرمایه داری، مبارزه نمایند. به این حساب، نشریه‌ی اعتراض، برای بیداری و سازماندهی زنان، نباید کوتاه بیاید؛ باید ماهیت مناسبت حاکم که مردسالاری را تولید و باز تولید می‌کند و عامل بردگی زنان است را افشا نماید.

کودکان

کودکان قبل از تولد، حتانهنگام نطفه بستن در بطن مادر، از لحاظ رشد فیزیکی، روانی و استعداد متأثر از وضعیت زندگی پدر و مادر شان و پدر و مادر آن‌ها نیز، محصول اوضاع پیرامون خویش‌اند. مثلاً کودکانی که در اوضاع جنگی، گرسنگی، انتحار، انفجار و بمباردی که در افغانستان، یمن، سوریه، لیبی و سوآن، به دنیا می‌آیند، با کودکان امریکایی، لندنی و مسکوئی که در خانواده‌های مرفه متولد می‌شوند، از هیچ لحاظ قابل مقایسه نیستند. اما چرا؟ پاسخ ساده است. جنگ سرمایه امپریالیستی ناتو - امریکا با سرمایه‌های امپریالیستی چین، روسیه بر سر تقسیم مجدد جهان است که سبب شده کودکان، کارگران و زحمتکشان کشورهای یاد شده دچار انواع مصیبت و محرومیت شوند. کودکان قبل از این که دست چپ و راست خود را بشناسند، به دنیای تقسیم شده، به فقیر و غنی، ظالم و مظلوم، سیاه و سفید، جنس اول و دوم، شیعه و سنی، وهابی و حنفی، مسلمان و مسیحی، بودایی و بهبودی، هزاره و پشتون، افغانی و امریکایی مواجه می‌شوند. این بشریت معصومی که به چنین دنیای پُر از دشمنی و کدورت وارد می‌شوند، می‌توانند آدم‌های عاری از عقده و دشمنی باشند و یا در لای زجر این تضادهای خرد و خمیر نشوند؟ آیا دنیا، برای زیست کودکان از ازل چنین متشنج، مملو از تفرقه و خونین بوده است؟ هرگز نه. این حرص و آز مالکیت خصوصی و نظام سرمایه‌داری است که دنیا را تا این حد، لبریز از تضادها و دشمنی‌ها ساخته است.

مضایف بر نکات فوق، کودکان همین که ۸ و ۹ ساله شدند، سرمایه و فرهنگ ماقبل سرمایه‌داری بر آن‌ها هجوم می‌برند، استثمار می‌کنند، مورد تجاوز قرار می‌دهند، می‌رقصانند، اختطاف می‌کنند، از محبت پدر و مادر شان محروم می‌سازند، گرسنه و بی سواد نگه می‌دارند، شکنجه می‌کنند، به زندان می‌کشانند، قاچاق می‌کنند، تربیت

تروربستی می‌دهند، اعضای بدن شان را می‌خرند و می‌فروشند و به بردگان جنسی، مبدل می‌سازند.

تا هنگامی که بر جهان شیوه تولید سرمایه‌داری حاکم باشد بود و نبود کودکان (قد و قامت، بیماری و سلامتی، طول عمر، زیبایی و زشتی، دیدگاه و تفکر، فقر و بی‌سوادی، شادابی و پژمرده‌گی آن‌ها در گرو نظام سرمایه‌داری است. مثلاً فقط این پروهی انباشت سرمایه امریکا و شرکا بود که چهار میلیون کودک کار، در افغانستان به خیابان‌ها ریختند. ارتش ذخیره سرمایه ایجاد گردید و صدها هزار نفر آن‌ها برای شست و شوی مغزی به مدارس پاکستانی برده شدند و به وسیله آن‌ها، مردم افغانستان را به قتل می‌رسانند.

حال در چنین دنیایی، اگر گروه‌های مدعی جنبش کارگری، شاعران و نویسندگان مترقی در ساحه حقوق و آزادی‌های کودکان قلم می‌زنند اما عامل اساسی را که سرنوشت کودکان چنین ساخته‌اند هدف قرار نمی‌دهند، آیا نمی‌شود کارشان را از دید کودکان کار، سخیف، بیهوده و همگام با سرمایه ندانست؟ پس؛ برای نشریه‌ی «اعتراض»، دفاع از حقوق و آزادی‌های بشریت و به ویژه کودکان، یک رسالت است.

اقلیت‌ها

در هر جامعه طبقاتی وجود اقلیت‌ها چیزی طبیعی است. اقلیت‌های ملی - مذهبی، یوغ استبداد ملیت‌ها و مذاهب حاکم را بر دوش می‌کشند. در افغانستان چیزی به نام « مسئله ملی » وجود ندارد؛ اما ستم ملی، تبعیض و تفاوت بین هویت‌ها مشهود است. پس؛ یکی دیگر از وظایف نشریه‌ی اعتراض، دفاع از حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها است. لیکن، این دفاع نباید در خدمت منافع یک اقلیت میلیونر قرار بگیرد، بل، هدف اساسی رشد شعور سیاسی - اجتماعی مربوط به این اقلیت‌ها است، تا منافع طبقاتی شان را تشخیص بدهند و برای تحقق آن، مبارزه کنند

طبقه سرمایه‌دار

سرمایه‌داری در افغانستان نظام مسلط است؛ اما این سرمایه‌داری قرون ۱۸ و ۱۹ اروپا و امریکا نیست، سرمایه‌داری عصر امپریالیسم است. نه حقوق و آزادی‌های فردی و نه دموکراسی شبیه آن‌ها را دارد و نه ممکن است داشته باشد. این سرمایه‌داری، در همراهی با بورژوازی جهانی و سرمایه‌های امپریالیستی، طبقه‌ی کارگر و زحمتکش را استثمار می‌کند، زور می‌گوید و خون می‌ریزد. لذا طبقه سرمایه‌دار تا مغز استخوان، فاسد و دشمن طبیعت و بشریت است.

در این نظام، از بُعد کارکردی، طبقه سرمایه‌دار، حس و عاطفه‌ی انسانی خود را از دست می‌دهد سرمایه در او حلول می‌کند و یکسره تابع خواست و حرص و آز سرمایه، می‌گردد. انتحار، انفجار، فقر، بی‌کاری، دزدی، قتل و تجاوز بر زنان و کودکان، قاچاق، کشت خشخاش و تولید مواد مخدر، فحشا، مهاجرت و تربیت گروه‌های آدم‌کش، که در افغانستان، سوریه، یمن، لیبی و مناطق دیگر جهان، بیداد می‌کنند، همه ناشی از سلطه نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار است. نظام سرمایه داری طبقات محروم را تنها دچار بلاهای فوق ناساخته؛ بلکه بیماری‌های روانی، ولادت‌های ناقص، کند ذهنی، سوءتغذی، عدم رشد، فلج، نفس تنگی، کوتاهی عمر، زشتی صورت، رنج‌های روانی و جدایی کودکان از پدران و مادران شان، موقعیت‌های درد آور طبقاتی، محرومیت از آزادی و آموزش، همه، ناشی از سلطه‌ی نظام بردگی مزدی و خواست طبقه‌ی سرمایه‌دار است.

و باز، اضرار سرمایه فقط متوجه بشریت نیست. نظام سرمایه‌داری وضعیت طبیعت را نیز برهم زده، با تولید زباله، آب روی زمین را ناپاک کرده و درجه‌ی حرارت زمین را بالا برده، محیط زیست آده‌ها، حیوانات، نباتات و حتی کوه‌ها و یخچال‌ها را در وضعیت بدی قرار داده است. مهمتر از همه، طبقه سرمایه‌دار، سرمایه‌ی زمین را روی انباری از باروت (بمب‌های اتمی) قرار داده است.

طبقات فرادست در افغانستان که زائیده امپریالیسم است، به سود خود می‌داند که طبقات پایینی جامعه را همچنان بی‌سواد و گیج نگهدارد. با استفاده از این وضعیت، قدرت سیاسی؛ یعنی حکومت، که چیزی «جز کمیته اداره امور بورژوازی نیست». آگاهانه شکاف‌های قومی، زبانی و مذهبی را وسیع می‌سازند تا به این وسیله، تضادهای طبقاتی و منافع خودشان را پوشانده باشد. توده‌های ستمکش هرقدر، پراکنده و محتاج باشند، طبقات بالایی که اکثرًا، احزاب شان، لباس قومی، مذهبی، زبانی و ستمی را به تن دارند، می‌توانند به صفت ابزار از توده‌ها استفاده کنند. به‌طور نمونه، طی ۴۰ سال اخیر، جهادی‌ها، اربابان قومی و قاچاقچران مواد مخدر، از نا آگاهی سیاسی کارگران و زحمتکشان استفاده کردند و خود را به ثروت‌های عظیم و کرسی‌های بلند دولتی رساندند.

به هر حال، کارگران و زحمتکشان برای تحول اساسی جامعه به تشکل و پلاتفرم روشن سیاسی نیاز دارند. سرمایه‌داران قادرند بر شور‌ترین حرکت‌ها و بر حق‌ترین خواست توده را به سادگی به انحراف بکشانند و از آن به سود شان، استفاده کنند. پس وظیفه گردانندگان نشریه‌ی اعتراض و همه‌ی نویسندگان، شاعران و هنرمندان ترقی خواه است که علیه استثمار، استبداد و چال و نیرنگ طبقه سرمایه‌دار و فرهنگ مسموم کننده‌ی سرمایه‌داری، در یک صف، بایستند و برای بیداری و روشنگری ذهن توده‌ها و بسیج سیاسی آن‌ها، کاری مستمر و وسیع نمایند.

چرا اعتراض؟

امپریالیسم

امپریالیسم از کلمه‌ی امپراتوری گرفته شده است که این‌جا به مفهوم مرحله‌ای از نظام سرمایه‌داری به کار می‌رود. در این مرحله، سرمایه‌ی مالی متمرکز، متجاوز و خون‌ریز می‌شود. تعیین‌کننده‌ترین خصوصیت آن، صدور سرمایه از کشورهای بزرگی مانند ایالات متحده آمریکا، انگلستان، آلمان، چین، فرانسه، روسیه و جاپان به کشورهای عقب مانده و مستعمرات، برای استثمار کار ارزان، کنترل بازارها و چپاول منابع زیر زمینی و رو زمینی این کشورها است. در این مرحله، رقابت آزاد میان سرمایه‌ها جای خود را به رقابت بین اتحادیه‌های بزرگ سرمایه‌داران و تراسته‌ها، خالی می‌کند. مثل رقابت امروز، میان امپریالیست‌های آمریکایی و ناتو از یک سو، روسیه و چین از سوی دیگر. در این دنیا، برای کشورهای امپریالیستی، دموکراسی، دیکتاتوری و استبداد برای کشورهای عقب مانده، نظیر افغانستان، سوریه، لیبی و عراق، است.

لهمذا، تا زمانی که سلطه‌ی سرمایه بر جهان حاکم است و توده‌های کارگر و زحمتکش؛ همچنان نا آگاه، غیر سیاسی و غیر متشکل اند، افغانستان و جهان روی صلح دائمی، رفاه اجتماعی و آزادی انسانی را نخواهند دید. قاعده آمدن صلح دائمی، رفاه اجتماعی و آزادی واقعی قطعاً وابسته به بیداری سیاسی و تشکل یابی طبقه کارگر، زحمتکش و همه‌ی اهالی زیر ستم است. مبارزه قاطع این‌ها علیه نظام سرمایه‌داری امپریالیستی و محلی با حواشی آن (بقایای فیودالیسم) است. مبارزه علیه امپریالیسم ولی سکوت در برابر سرمایه‌های وطنی، که هنوز هم شعار تعدادی از ناسیونال - پوپولیست‌ها است، جز تابعیت از سرمایه و پشت کردن به طبقه کارگر و افشار زحمتکش، معنای دیگری، ندارد.

حقوق و آزادی‌ها

در جامعه طبقاتی مثل افغانستان، حقوق و آزادی‌های افراد محدود است. زمین، پناهگاه‌های تولیدی، بلند منزل‌ها و غیره در نزد سرمایه‌داران تمرکز یافته‌اند. کارگران که زنده گی شان وابسته به فروش نیروی کارشان است و یا اقشار دیگر جامعه که وسایل نویشدنی و سر پناه آن‌ها را نمی‌کند و گاه و بی‌گاه مجبور به فروش نیروی کارشان می‌شوند. حقوق و آزادی‌های شان شکلی و غیر واقعی است. لذا، ضرورت مبارزه برای تأمین معیشت، برای این‌ها، حیاتی است.

تعلق سیاسی اعتراض

نشریه «اعتراض» نه از آن فرد بل از همه افراد، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی آزادی‌خواه، مترقی می‌باشد. وضعیت موجود در کشور نتیجه‌ی بی‌اعتنایی طبقات فرودست است. ما افراد و گروه‌های متفرق را در جهت تحقق اهداف نشریه به کار مشترک و ایجاد صف واحد سیاسی - تشکیلاتی در برابر جبهه سرمایه که جهان و افغانستان را به فقر، بیکاری و خون‌ریزی کشانده است، دعوت می‌کنیم.

لذا صفحات این نشریه برای بازتاب دیدگاه شما در قالب مقاله، شعر، داستان، طنز، کاریکاتور و گزارش‌های تحقیقی و خبری است. پس؛ نشریه‌ی اعتراض به کسانی تعلق دارد که علیه استثمار و استبداد نظام سرمایه‌داری، جهل و عقب ماندگی فیودالیسم، مبارزه می‌کنند.

جهان و هیاهوی ما! اعتراضات

جواد طیب



بیکاری و بی‌روزگاری، جوانان، کودکان، زنان و مردان را به کام اعتیاد و مرگ سوق می‌دهند. در دنیا هزاران موسسه، نهاد و سازمان‌های خیریه و حامی صلح فعالیت دارند و هر روز هم بر کمیت آن‌ها افزوده می‌شوند؛ ولی خشونت، فقر، نا امنی و شعله‌های جنگ، بشریت را در هر کجایی از جهان، محاصره کرده و به نیستی و تباہی می‌کشاند.

تولید مواد اولیه و مجموع نیازها و فرآورده‌های بشری در یک تعدادی از کشورها انبوه شده‌اند؛ اما جمعیت زیادی از کشورهای پیرامونی از بی‌غذایی، بی‌دارویی، بی‌سرپناهی و حتا نبود وسایل گرما، خون در بدن شان منجمد می‌شود؛ «سه تن از ثروت‌مندترین مردان، در ایالات متحده جف بزوس، بیل گیتس و وارن بافت، دارایی شان بیشتر از نصف جمعیت آمریکا است». این‌ها به زودی از لباس‌هایی استفاده خواهند کرد که با انترنیت وصل‌اند، مدت‌ها است که ساعت، عینک و دیگر وسایل شان متصل به انترنیت شده‌اند، از بهترین خودرو استفاده می‌کنند که بدون راننده و با هوش مصنوعی، هدایت می‌شوند.

به همین زودی ربات‌ها و دستگاه‌های هوش مصنوعی شامل هیأت مدیره شرکت‌ها خواهند شد. مهندسی ژنتیک، نانو تکنالوژی، پول دیجیتال، روباتیک پیشرفته و... در مسایل پزشکی و غیره و رتق و فق امور

اشخاص معدود، فقر گسترده، بیکاری، اعتیاد، جنگ، بدامنی، خشونت و در کل به نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی که ناشی از ناکارآمدی نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های ریاضت اقتصادی شان است معترض‌اند و به ستوه آمده‌اند. رشد تکنالوژی در پیوند به گستره ارتباطات جهانی از طریق رسانه‌های دیجیتالی، سطح آگاهی توده‌ها را بلند برده است. اگر خبر فقر، خشونت، جنگ، جنایت و همه مظلالم اجتماعی در دقایق و ثانیه‌ها از طریق رسانه‌های اجتماعی همه گیر می‌شود، دلایل رفاه و آسایش هم نمی‌تواند همانند مالکیت خصوصی تنها در چنگال چند میلیارد و میلیونر بماند. طبقات فرودست همانقدر که هر روزه به وسیله استثمار در مرادوات بردگی مزدی از دایره ثروت اجتماعی بدور پرت می‌شوند، به همان اندازه بر چرایی نابرابری‌های اجتماعی در نظام‌های طبقاتی آگاه می‌شوند؛ امروزه دیگر نود و نه درصدی‌های خیابانی در همه جای دنیا واقف‌اند که «فقر نه در کنار ثروت بل عامل وجود آن است».

انسان‌های زیادی، روزانه بیش از پیش کار و زحمت می‌کشند؛ اما نه تنها که وضعیت اقتصادی شان بهتر نمی‌شود بلکه بدتر از گذشته، بی‌حقوق و فقیرتر می‌شوند. تلاش برای تحصیل و کسب مهارت‌های کاری هر لحظه نسبت به گذشته فزونی می‌یابد؛ اما

شان، استفاده می‌کنند؛ این در حالی است که رقم آمار بیکاران بیش از هفتاد در صد بزرگتر از جمعیت فعال است و بیشتری از متقاضیان کار، حتا امکان حضور و ورود را برای انجام دادن کار در یک شرکت و موسسه‌ای ندارند؛ ولی ماشین، که چیزی نیست جز کار تراکم یافته کارگر، شامل هیأت مدیره می‌شود. وضعیت حمل و نقل نزد اکثریت جامعه به گونه‌ای است که هنوز برای حمل و انتقال کتله‌های بزرگ و سنگین مواد و محصولات، از انسان‌ها و حیوانات استفاده می‌کنند. در دنیا به تعداد چند نفر از قبل قوه کار دیگران به مرحله‌ای می‌رسند که در این امور از سیستم‌های پیشرفته تکنالوژی استفاده می‌کنند. به همین گونه در هر دم و باز دم ما، کودک، مادر و انسانی در گوشه و کنار جهان به سبب عدم دسترسی به ابتدایی‌ترین درمان و دارویی که در همه جا باید موجود باشد و است، جان می‌دهند. چه رسد به نانو تکنالوژی و مهندسی ژنتیک در تداوی و درمان طبقات فرو دست. انباشت پول به عنوان قدرت اجتماعی نزد چند میلیاردر جهانی، موضوع را به مرحله‌ی پول دیجیتال رسانده است. اما در نزد دهم جامعه، دقیقاً پول همان خدایی است که همه از بی آن صبح تا شام به هر در و دیواری خود را می‌کوبند تا نشانه‌ای از آن را ببینند؛ ولی با تأسف کمتر کسی موفق به دیدارش می‌شود.

به هر حال این که بشریت توانایی این همه خلاقیت و ظرفیت را دارا است، جای مباحثات و بالیدن است؛ ولی اصل مسأله اساسی این است که نظام نابرابر حاکم در جهان قدرت خلاقیت و ظرفیت بشری را تحت قیمومیت مالکیت خصوصی در آورده و در چنگ اشخاص معدودی است و مانع می‌شود که تکنالوژیک در ابعاد مختلف در جهت رفع نیازمندی‌ها و زودون کل مایحتاج آدم‌ها به‌دور از تعلقات اتنیک، تباری و موقعیت‌های اجتماعی و جغرافیایی، به کار گرفته شود.

اساس اعتراضات جهانی به این جا می‌رسد که نودون صدی‌های جامعه (طبقات فرودست) با آن که تولید کننده کل کالاهای جهانی به شمول پول است؛ اما مالک هیچ چیزی نیستند و سهمی را هم از کل تولید نعم مادی نمی‌برند. در مقابل یک در صدی‌های جامعه (طبقه فرادست) مالک همه چیز است، بدون آن که خالق فرآورده‌های باشند. اعتراضات در هر کجایی از دنیا بیشتر از این‌جا و نسبت به نابرابری‌ها صورت می‌گیرد. بحث این‌ها که اعتراضات در هر نقطه جهان فرق می‌کنند، گویا، در جایی کاملاً سیاسی است و در مکان دیگر، فرهنگی، تاریخی و اقتصادی است، متوجه نظام‌های نیولیبرالیسم در سراسر جهان است. اساس اعتراضات در گام نخست در هر گوشه جهان نسبت به نظام نابرابر، زن ستیز، آدم کش، کودک آزار، جنگ افروز و خون آشام سرمایه‌داری است در تمامی ابعاد آن است. نه فقط به مرحله معین سرمایه داری یعنی نیولیبرالیسم.

در افغانستان هم، جامعه بیش از پیش به «دو ارگاه بزرگ متخاصم» و دو قطب متضاد؛ یعنی «قطب سهامداران کار-نکن و قطب کارگران مزد بگیر غیر-مالک» تقسیم شده است. جنبش‌هایی اعتراضی مانند جنبش علیه بیکاری، جنبش تبسم و فرخنده، تیشه را باید هر چه محکم تر به ریشه نابرابری‌ها و اشکال ستم اجتماعی در نظام سرمایه داری پیرامونی این کشور بکوبند؛ تا هیاهویی جهت به قدرت رساندن این یا آن بخشی از بورژوازی.

اما روند سرمایه‌داری در این جامعه گسترش نیافته بود. مناسبات و فرهنگ پیشاسرمایه‌داری در روسیه حاکم بود. شرایط اجتماعی افغانستان کنونی، شبیه زمان لنین است. نظام دولتی ما سرمایه‌داری است و توازن رشد سرمایه داری وجود ندارد و این روند، در تقابل با مناسبات و ارزش‌های پیشا سرمایه‌داری قرار دارد. مقاومت از روستا در برابر تغییر صورت می‌گیرد. استبداد روستایی را ناسیونالیسم قومی و تحجر گرایی طالبان تمثیل می‌کند. به این دلیل، روند رشد سرمایه‌داری و تغییر در روستا‌های افغانستان کند است. گفتمان نوگرایی به انزوا کشانده می‌شود. تغییر با چالش‌های اجتماعی مواجه است.

پانوشته:

ولادیمیر ایلیچ لنین، مجموعه آثار، جلد دوم، مترجم، محمدپور هرمان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴

مرکز شهرها را به پیرامون شهرها و مناطق روستایی گسترش دهند.

لنین در مبحث حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، گفته بود که اگر در یک کشوری نظام دولتی آن با نظام ماقبل سرمایه داری آن متمایز باشد و توازن رشد سرمایه‌داری وجود نداشته باشد. در مناطقی که رشد سرمایه داری سریع باشد، این روند سبب تجرید آن از مناطق دیگر می‌شود. لنین در توضیح این مسأله می‌گوید؛ این جدا افتادگی که سبب تقابل میان این دوحوزه می‌شود، به استبداد آسیایی ربط دارد (مجموعه آثار لنین، ترجمه محمدپور هرمان، ۱۳۸۴، ۱۰۰۵)

اگر شرایط اجتماعی روسیه‌ی آن زمان را با شرایط اجتماعی افغانستان در نظر بگیریم، شباهت‌هایی میان آن زمان روسیه و افغانستان کنونی وجود دارد. در آن زمان، در روسیه یک دولت سرمایه‌داری وجود داشت؛

طالبان یک تضاد و عقب ماندگی

راتمیل می‌کنند

بشیر یآوری

آمده بود که افغانستان از چنگال افراط گرایی مذهبی، نجات می‌یابد و دیگر این کشور، به دوران حاکمیت طالبان و مجاهدین بر نمی‌گردد؛ اما مناطق قبیلوی در افغانستان دوباره به بستر تولد و قدرت گیری طالبان، تبدیل شدند.

تفاوت بین کلان شهرها و روستاهایشتر بنابه تقابل منافع کشور های دخیل در منازعات افغانستان در دو دهه‌ی گذشته عمداً حفظ شد و دولت وابسته به امپریالیسم، برای از بین بردن این تفاوت بیشتر نتوانست کاری انجام دهد است و تا روند تغییر از

تأثیر گذاری را در روند تغییرات اجتماعی، اقتصادی و متحول شدن جامعه ایفا نکرده‌اند با این ماهیت، می‌شود گفت یکی از عوامل شکل نگرفتن دولت بورژوازی مدرن و متعارف در کشور بوده از زمان حکومت امان الله خان تا زمان حاکمیت داوود خان، دولت برای زمینه‌سازی تغییرات اجتماعی از بستر جامعه ناکام بوده است. دلیل اصلی این ناکامی، ماهیت دولت و عقب ماندگی در روستاها بوده است.

با سقوط طالبان و آمدن نیروهای آمریکایی و ناتو و تشکیل دولت با حمایت آمریکا، این تصور پدید

صاحب امتیاز و مدیر مسوول
جواد طیب
۰۷۸۰۹۹۹۰۳۰
صفحه آراء
علی محبی
زیر نظر شورای نویسندگان

مراکز توزیع:
- شهر کتاب
- دفتر انجمن تحقیقات علوم اجتماعی، جوار هتل
الماس غرب
- غرفه‌های روزنامه فروشی کابل و ولایات
نشانی دیجیتل: eteraz.2020@gmail.com

«اعتراض برای رهایی!»



نور احمد جنا

همکاران نشریه‌ی اعتراض طی پیامی از من خواهان همکاری با این نشریه شدند. راستش وقتی که نام «اعتراض» برده شد، آن هم برای نشریه‌ای، نمی دانم چرا این نام به دلم چنگ زد، شاید اعتراض یگانه عنوان مناسب به وضعیت موجود اجتماعی و سیاسی کشور باشد. اولین موضوع و عنوانی که برای نوشتن در ذهنم خطور کرد «اعتراض برای رهایی» بود. به نظر می‌رسد، بنابر نابسامانی‌ها و وضعیت نامطلوبی که در کشور وجود دارد، جز اعتراض علیه این وضعیت و فرارفتن از این بن‌بست، راه دیگری برای رهایی نداریم.

روش تحلیل اثبات‌گرایی یا پوزیتیویسم؛ یعنی تفسیر و تحلیل جهان آن طوری که است و نه باید فراتر از وضع موجود رفت، در سه صد سال اخیر و حالا، به نیازها و خواست‌های بشری، پاسخگو نبوده و نیست. هر چند که آکادمیسن‌ها و ایدئولوگ‌های این نظریه با چشم پاره‌گی در عمل، جز توجیه، تفسیر و میک‌اپ نمودن چهره‌ی زشت نظام‌های استثمارگر و جنگ افروز، چیزی دیگری در چانته ندارند اما این گفته‌ی کارل مارکس، جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی که: «همه‌ی فلاسفه تا کنون جهان را به اشکال گوناگون تفسیر کرده‌اند، حال؛ اما مسأله بر سر تغییر آن است». روز به روز در جامعه‌شناسی حقانیت می‌یابد.

مسأله‌ی اعتراض و رهایی یک ابتکار و خلاقیت من ناتوان نیست! بلکه سال‌ها پیش جامعه‌شناسان پویا و باورمند به تغییر، چون کانت، هگل، مارکس، انگلس، دورکیم و فروید و جامعه‌شناسان دیگر، برای رهایی از نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، مطرح کرده‌اند و کتاب‌ها و مقاله نوشته‌اند. تغییرات و بسته‌های رفاهی که اکنون در جوامع غربی نصیب توده‌های تهی‌دست و طبقه کارگر شده‌اند، نتیجه‌ی اعتراض و مبارزه‌ی نیروها و جنبش‌های آزادی‌خواهی و سوسیالیستی در پرتو تیوری‌های رهایی بخش مارکس و این جامعه‌شناسان پیشگام و معترض به اوضاع بوده است که امروز تاحدی طبقات محروم و زحمت‌کش در دولت‌های رفاه از آسایش نسبی برخوردار شده‌اند.

نقد و اعتراض علیه جنگ، فقر و نابرابری‌ها در جامعه، در زمانی که رسانه‌های گروهی منفعل باشد و افکار عامه توسط بنگاه‌های تبلیغاتی طبقه‌ی حاکم مدیریت شود. آزادی بیان که برای میلیون‌ها انسان زیر خط فقر و محروم از زندگی انسانی یک امر مبرم و حق طبیعی بشر است اما دستاورد نداشته باشد، چون رسانه‌ها را طبقه‌ی حاکم مدیریت می‌کند، سخن وزیر و وکیل، بنابر موقعیت و شهرت کاذب شان، معتبر تر از گفته‌ی یک انسان زحمت‌کش یا روشنفکر به خورد مردم داده می‌شود. در چنین شرایط، نمی‌توان دم از موثریت آزادی بیان زد. به دلیلی این که در چنین شرایط، همه‌ی پدیده‌ها مهر طبقاتی دارد و حق آزادی بیان مثل سایر آزادی‌ها و حقوقی که نظام بورژوازی به توده‌ها قایل است، صوری است. اگرچه؛ آزادی بیان در قوانین اکثر کشورهای به شمول کشور ما افغانستان «از تعرض مصئون» گفته شده است؛ اما در موجودیت رسانه‌های غول پیکر و میلیونر طبقه‌ی حاکم که انحصار اطلاعات را دارند و افکار عامه را به نفع یک فیصدی‌ها مدیریت می‌کنند، نمی‌توان به این رسانه‌ها، برای رهایی از وضع موجود و رهایی از محرومیت‌ها و مشکلات اجتماعی، اتکا نمود.

بر خلاف مدعیان فعالیت مدنی، اعتراض نه یک اکت و ژست انتزاعی مدنی و به اصطلاح برای رسیدن به مقام و کرسی حکومتی یا کیس‌سازی برای گریز به غرب؛ بلکه درست حکم تاریخ و وظیفه‌ی روشنفکران و روشنگران برای روشن کردن افکار عامه به منظور رهایی از این همه فساد، تقلب، بی‌کاری، خشونت و جنگ است. در کشور ما مطابق آخرین آمارهایی که توسط نهادها و فعالین حقوق بشری نشر شده، خانواده‌ها، به جهنمی برای زنان، مکتب و مدرسه به هیولایی برای کودکان مبدل شده‌اند.

کشوری که پوزیسیون‌اش متقلب، مفسد، دماغ‌وز و مولود یک تقلب و مضحکه انتخاباتی است و اپوزیسیون‌اش نیز جانی، تروریست و از چینل‌های استخباراتی و از شیریه‌ی تریاک و چرس و از قاچاق این موادها، تغذیه می‌شود، باورهایش در ضدیت با ارزش‌های جهان شمول و انسانی باشد، توده‌های میلیونی که قربانی این نابسامانی‌ها هستند، جز اعتراض برای رهایی از این مصیبت‌ها، راه دیگری ندارند.

بالاخره در چنین دنیای نابرابر و مملو از نفرت و از خودبیگانگی، جنگ، فقر، بی‌کاری و مهاجرت‌های اجباری، تنها اعتراض و نقد بی‌محابا است که روزنه‌ی امید را برای رهایی و فرا رفتن از وضع موجود، نوید می‌دهد.

با در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه‌ی ما نشریه «اعتراض» نمی‌تواند نجات دهنده‌ای همه‌ی مشکلات جامعه شود؛ ولی ظرفیت‌های نهفته در جنبش‌های اجتماعی و طبقه‌ی کارگر را برای تأمین حقوق مدنی و اجتماعی شان پرورش داده و آگاه خواهد کرد.



علی رضا کارگر

به ریش تمام افراد جامعه می‌خندند. زمانیکه تقسیم قدرت و منافع اقتصادی باشد جلادان و قصبان دور هم جمع می‌شوند و برنامه می‌ریزند ولی از سوی دیگر هر دو طرف جنگ گاهن فرزندان توده‌های زحمت کش است که گوشت دم توپ می‌شوند. گرسنگان هر قوم با گرسنه‌ی قوم دیگر بر سر منافع حاکمان می‌جنگند و همدیگر را تکه و پاره می‌کنند. وضعیت ما به جایی رسیده است که درد و رنج دیگر احساسی تولید نمی‌کند و من را به یاد سخن آرتور شوپنهاور می‌اندازد که می‌گفت: «درد و رنج و فقر را مردم از سر بی‌تفاوتی تحمل می‌کنند و حتی دیگر ایداً احساس هم نمی‌کنند که چنین درد و رنجی وجود دارد». گروه سوم کسانی می‌باشند که این درد و رنج را با تمام وجود خود احساس می‌کنند ولی اگر گویند زبان سوزد و اگر نگویند مغز استخوان. این گروه تلاش می‌کنند با پیرامون نابرابر شان مبارزه کنند، بخوانند، بحث کنند، مقاله بنویسند، راه حلی پیدا کنند ولی چالش‌ها چنان بزرگ استند که همانند سیاه چاله‌ی استیون هاوکینگ همه را در درون خود می‌بلعد. فرزندم تلاش کن که درد و رنج، احساس را از تو بگیرد و از سر بی‌تفاوتی درد و رنج را قبول کنی، نباید فراموش کنی که درد و رنج مصنوعی و مصنوعی هرگز مفهوم رنج طبیعی را ندارد. گرچه آلبر کامو، شوپنهاور، کافکا و صادق هدایت رنج را در ذات زندگی می‌دانستند و فرار از آن را غیرممکن، ولی هیچگاه نباید رنج‌هایی که ناشی از نابرابری‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه فرصت‌های مادی می‌باشد را رنج طبیعی بینداری. هوشیار باش که از مذهب‌یون، فیلسوفان پوچ‌گرا و سرمایه دارن چرب زبان خود را دور نگهداری که اینها گرگان جامعه هستند. شیمن‌هایی که لباس مذهب برتن کرده‌اند تو را به سرسپردگی دعوت می‌کنند و آن را فضیلت می‌پندارند، فیلسوفان نهیلیست دنیا را در جلوی چشمانت پوچ و میان تهی تصویر می‌کنند و از تو می‌خواهند سبکسرانه زندگی کنی و نه درد دیگران را مربوط به خود بدانی و نه مسوولیتی را متقبل شوی. از فیلسوفان هم گریزان باش که ذهن‌ت را درآشفته بازار کلمات و مفاهیم به زنجیر خواهند کشید تلاش کن انقلابی باشی و زندگینامه انقلابیون را بخوانی و خود را بخشی از صاحب تاریخ قلمداد کنی. تلاش کن از دواج کل هم و غم اجتماعی ات را محصور چهاردیواری خانه نسازد چون اگر در زنده‌گی شخصی غوطه ور شدی محدود می‌شوی مخصوصاً در جامعه‌ای که باورهای سنتی همانند ابرسیاه بر سراسر باورها مستتر است، زنده‌گی مشترک با همسر و کودکان به همان میزانی که لذت بخش است گاهاً به مراتب بیشتر درد آور و منزوی کننده است. یک انقلابی خودش در درون انقلاب تولد و بازتولد می‌شود نباید اجازه دهی که انقلاب فرزندان اصیل خود را بخورد بلکه باید آن را عقلمانی و فریه بسازد.

سوسیالیسم جنبش اجتماعی و اعتراضی تمام کسانی است که از فقر فراگیر، نابرابری، ستم، بی‌عدالتی، حق تلفی، جنگ و مصایب بی‌شمار دیگری رنج می‌برند. سوسیالیسم یک آرمان و رویا نیست بل جنبشی است عینی و واقعی جهت دگرگونی اجتماعی، بهبود و انسانی ساختن زیست انسان‌ها. هگل شکوه‌ای از وضعیت آلمان زمان خود داشت که مردم فقر و تنگدستی را برکتی از سوی خداوند می‌دانستند و آن را تقدیس میکردند؛ ولی اساساً فقر هیچگاه نمی‌تواند زیبا باشد. چارلی چاپلین در کتاب خاطرات خود می‌نویسد که: «این روش که فقر را برای دیگران جالب جلوه دهیم ناراحت کننده است زیرا فقر وسیله‌ای برای تهذیب اخلاق نیست». چرا این را گفتیم؟ به خاطر اینکه برخی از مذهب‌یون عصر ما فقر را بهترین ابزار برای تزکیه نفس میدانند و برای مردم می‌گویند که «خداوند فقرا را دوست دارد». خوب اگر فقر زیبا و خوب و در بهترین ابزار برای تزکیه نفس میدانند و برای مردم می‌گویند که «خداوند فقرا را دوست دارد». خوب اگر فقر زیبا و خوب و برای تزکیه نفس مفید است چرا این آقایان خود به فقر تن در نمی‌دهند و از هر طریقی و به هر شیوه‌ی بی‌تلاش می‌کنند که زنده‌گی خوب و مرفه داشته باشند؟

فرزندم، در شرایطی که ما بزرگ شدیم و زنده‌گی می‌کنیم، زنده‌گی چنان وحشتناک و خفقان آور است که حتی تصور برای دیگرانی که این تجربه هولناک را ندارند، مانند یک کلبوس است. سیاستمداران و رهبران و حاکمان هر کدام شان ولدمورت‌ها و ساورون‌های هفت سر شده‌اند که از پاره کردن گلوی کودکان و پیرمردان وجدانشان آهی سر نمی‌دهند. اکثر جوانان چنان در چنگال هیاهوی قومی و مذهبی غوطه ورنده‌اند که فیلسوفانی چون هراکلیتوس و هگل و مارکس گفته‌اند زنده‌گی پویشی همیشگی است، تمام پدیده‌های طبیعی در این پویش از حالت «بودن» به سوی «شدن» گام بر میدارند و در این فرایند به تکامل می‌رسند. آنچه دوست دارم ببینم این است که خط فکری خود را مشخص کرده باشی ولی فراموش نکن که تو بخشی از این هستی استی، نه اینکه مجزا از آن باشی. گوهر تو در جامعه مفهوم می‌یابد آنچه تو را فریه می‌سازد جامعه است نه کسی یا چیز بیرونی. اگر مذهب یا بی‌مذهبی را گزینش کردی بدان ناآگاهانه هر عملی محکوم به دگم اندیشی و تاریکی است. تلاش کن با اندیشه باشی، هر اندیشه‌ای که انتخاب کردی آن را صادقانه و با پشت کار بسیار بخوان، بفهم، درک کن، در عمقش خیزی بزن و خودت را در آن بیایی در آن صورت است که می‌توانی اندکی آسوده خاطر شوی.

این نکته را نباید فراموش کنی که حقیقت صرفاً صفت اندیشه نیست بلکه حقیقت در فرایند شناخت عریان خواهد شد. رابطه استیلا و سلطه پدیده‌ی یک روزه یا پروژه مقطعی نیست، این امر همانند مرض طاعون است تا میزبانش را از پای در نیابد رهایی نمی‌کند. نه تنها از سال ۲۰۰۱ به اینسو بلکه از دیری بدین سو کشور مان و تمام جهان عملاً و علناً در چنگال رابطه بردگی مزدی قرار گرفته است. تاریخ ما تاریخ نیست بلکه سوگنامه‌ای ست که هر نسل برای نسل بعدی آن را خوانده و می‌خواند و من با نوشتن این نامه دقیقاً دارم همین کار را تکرار میکنم. نیروی محرک تاریخ ما نه خرد بوده و نه ایده مطلق و گویا نه هم شیوه‌های تولیدی بلکه نیروی محرک تاریخ ما «حماقت» است، حماقتی که بر سر معنای کلمات باهم جنگیدند و هنوز می‌جنگند. پاره‌نگان و گرسنگان به جان هم می‌افتند و اشراف و سرمایه داران باهم پیک شرابشان را به افتخار حماقت ناشی از تفرقه توده‌ها به هم می‌زنند و